



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در وجوب امر به معروف و نهی و از منکر به عنوان یکی از فرائض مهم الهی بود و دلائل فراوانی از آیات و روایات با تشدید و تأکید بسیار در این رابطه بیان کردیم و گفتیم که مسلمانان موظف اند جامعه را طوری نگه دارند که معروفی ترک نشود و منکری بوجود نیاید، بعد از اثبات وجوب امر به معروف و نهی و از منکر گفتیم که فقهاء ما در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده اند و چند شرط برای آن دو ذکر کرده اند؛ شرط اول علم آمر و ناهی به معروف و منکر می باشد بنابراین اگر کسی به معروف و منکر جاهل باشد تکلیف از او ساقط است و بر او واجب نیست، شرط دوم این است که احتمال تأثیر بدهد که در غیر اینصورت واجب نیست، شرط سوم اینکه مفسده ای در بین نباشد که در اینصورت واجب نیست، شرط چهارم اینکه ضرری متوجه آمر و ناهی نشود که در اینصورت واجب نیست بنابراین با این چهار شرط واجب است و الا فلا.

این بحث بسیار مهم می باشد زیرا اگر بنا باشد واجب به این مهمی با این همه دلیل با این چهار شرط از موضوعیت بیافتد خیلی مقام و موقعیتش پایین می آید منتهی دیروز کلام برخی از فقهاء من جمله علامه و صاحب جواهر را خواندیم و دیدیم که همینطور قائل شده اند، صاحب جواهر اینطور فرمودند: «وعلى كل حال ف (الأول أن يعلمه) معروفا و (منكرا ليأمن) من (الغلط في) التعريف و (الانكار) كما صرح به الحلي والفاضل والشهيدان والمقصد وغيرهم على ما حكى عن بعضهم، بل عن المنتهى نفي الخلاف فيه، ومقتضاه

كون ذلك شرطا للوجوب كالأستطاعة للحج وحينئذ فالجاهل معذور»^۱.

ایشان می فرماید اگر به اشتباه می افتد باید ترک کند ولی ما عرض می کنیم خیر اگر به اشتباه می افتد باید برود و یاد بگیرد نه اینکه کلا ترک کند.

در مقابل شهید ثانی در مسالک و محقق کرکی در جامع المقاصد فرمودند این شرط وجوب نیست که با نبودش کلا ساقط شود بلکه شرط واجب است لذا لازم التحصیل می باشد، آیت الله العظمی آقای سید احمد خوانساری نیز در جلد پنجم از کتاب جامع المدارک در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرماید واجب است نه شرط وجوب و بعد ایشان می فرماید دلیل کسانی که گفته اند شرط وجوب است یکی همان خبر مسعدة بن صدقة است که ما دیروز گفتیم ضعیف است و دوم کلمات فقهاء که اجماعی در این رابطه نداریم و حتی اگر اجماع هم باشد اجماع مدرکی است که حجت نمی باشد، خب حالا خبر که ضعیف بود اجماعی نیز در بین نیست پس باید به سراغ أدله برویم که وقتی رجوع می کنیم می بینیم که در أدله کتاباً و سنة تأکید فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده است لذا ما دلیلی نداریم بگوئیم چنین شرطی شرط وجوب است و اصلا ما نمی توانیم به همین سادگی اقوال فقهاء در مورد شرط وجوب بودن علم به معروف و منکر را قبول کنیم زیرا وقتی اسلام ارزش ها و ضد ارزش ها را بیان می کند راهی نیز برای تحصیل و یادگیری آنها بیان می کند، اسلام علماء را ملزم می کند که به مردم یاد بدهند و اگر یاد ندهند معصیت کار هستند، شهید ثانی در منية المرید می فرماید اگر شما نگاه کنید می بینید که علماء در حوزه جمع شده اند ولیکن اگر چند قدم به خارج از حوزه بگذارید و سراغ

^۱ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

همان روستاهای نزدیک حوزه بروید می بینید که مردم قرائت نمازشان را درست بلد نیستند مسائل طهارت و بقیه مسائلشان را بلد نیستند درحالی که علماء موظف اند به آنها یاد بدهند پس علماء وظیفه سنگینی در این رابطه دارند و اسلام نیز راه را نشان داده و نگفته ساقط است بلکه گفته بروید از راهش ارزش ها و ضد ارزش ها را یاد بگیرید، حالا ما همین یک آیه از سوره توبه را به عنوان نمونه می خوانیم که در آن اینطور ذکر شده: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲، یعنی عده ای از مومنین باید به دنبال تفقه در دین بروند و تفقه در دین یعنی درک دقیق و عمیق و فهمیدن مطلب با تمام ابعاد، الان فقه یک اصلاح مستحدثی پیدا کرده و ما فقط به احکامی که به عمل مربوط است فقه می گوئیم درحالی که اسلام ده نوع احکام و معارف دارد؛ معارف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، قضائی و جهادی که خب ما طلبه ها باید اجتهاداً و در تمام ابعاد اینها را بشناسیم و یادگیریم و بعد طبق آیه شریفه علماء باید برگردند و به مردمشان یاد بدهند پس به صرف وجود جهل تکلیف ساقط نیست بلکه اولاً بر علماء لازم است تا به مردم یاد بدهند و ثانیاً بر خود جاهل نیز لازم است تا برود یاد بگیرد، در اوائل عروة صاحب عروة فرموده بر مکلف واجب است تا شکیات و سهویاتی که بر او عارض می شود را یاد بگیرد خب حالا وقتی که یادگیری شک و سهو واجب است لازم نیست انسان برود و ارزش ها و ضد ارزش ها را بشناسد؟ امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان که مربوط به ما نحن فیه می باشد معروف ها و منکرها را ذکر کرده، یکی از

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

همان روستاهای نزدیک حوزه بروید می بینید که مردم قرائت نمازشان را درست بلد نیستند مسائل طهارت و بقیه مسائلشان را بلد نیستند درحالی که علماء موظف اند به آنها یاد بدهند پس علماء وظیفه سنگینی در این رابطه دارند و اسلام نیز راه را نشان داده و نگفته ساقط است بلکه گفته بروید از راهش ارزش ها و ضد ارزش ها را یاد بگیرید، حالا ما همین یک آیه از سوره توبه را به عنوان نمونه می خوانیم که در آن اینطور ذکر شده: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲، یعنی عده ای از مومنین باید به دنبال تفقه در دین بروند و تفقه در دین یعنی درک دقیق و عمیق و فهمیدن مطلب با تمام ابعاد، الان فقه یک اصلاح مستحدثی پیدا کرده و ما فقط به احکامی که به عمل مربوط است فقه می گوئیم درحالی که اسلام ده نوع احکام و معارف دارد؛ معارف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، قضائی و جهادی که خب ما طلبه ها باید اجتهاداً و در تمام ابعاد اینها را بشناسیم و یادگیریم و بعد طبق آیه شریفه علماء باید برگردند و به مردمشان یاد بدهند پس به صرف وجود جهل تکلیف ساقط نیست بلکه اولاً بر علماء لازم است تا به مردم یاد بدهند و ثانیاً بر خود جاهل نیز لازم است تا برود یاد بگیرد، در اوائل عروة صاحب عروة فرموده بر مکلف واجب است تا شکیات و سهویاتی که بر او عارض می شود را یاد بگیرد خب حالا وقتی که یادگیری شک و سهو واجب است لازم نیست انسان برود و ارزش ها و ضد ارزش ها را بشناسد؟ امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان که مربوط به ما نحن فیه می باشد معروف ها و منکرها را ذکر کرده، یکی از

^۲ سوره توبه، آیه ۱۲۲.